



خراش های دختر روی ماشین

مردی در حال ور رفتن با ماشین جدیدش بود. دختر ۴ ساله اش سنگی برداشته بود و بدنه ماشین را خراش می داد. وقتی مرد متوجه شد با عصبانیت دست دخترک را گرفت و از روی خشم چند ضربه محکم به دستش زد غافل از اینکه با آچار در دستش این ضربات را وارد می کرد. در بیمارستان، دخترک بیچاره به خاطر شکستگی های متعدد، انگشتانش را از دست داد.

وقتی دختر پدرش را دید، با چشمانی دردناک از او پرسید: «پدر انگشتانم کی رشد می کنند؟» پدر خیلی ناراحت شده بود و حرفی نمی زد. وقتی از بیمارستان خارج شد، رفت به سمت ماشین و چندین بار به آن لگد زد. حالش خیلی بد بود. نشست و به خراش های روی ماشین نگاه کرد. دختر نوشته بود: «دوستت دارم بابا.» به خاطر داشته باشید که عصبانیت و عشق حد و مرزی ندارند. همیشه به خاطر داشته باشید که وسایل زندگی را باید استفاده کرد و مردم را باید دوست داشت و به آنان عشق ورزید. اما مشکل امروز جهان این است که مردم استفاده می شوند و وسایل و چیزها دوست داشته می شوند.